

## یکشنبه ۱۶ مرداد شهرهای کردستان اعتصاب عمومی است!

کردستان سنگر آزادی و برابری است!

همه دستگیر شدگان باید فوراً آزاد شوند!

نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی باید از  
شهرها بیرون بروند!



koorosh.modarrei@gmail.com

کوروش مدرسی

مردم انقلابی کردستان!

جمهوری اسلامی این رژیم کثیف ضد بشری به گمان خود میخواهد بار دیگر اعتراض مردم در کردستان برای آزادی، برای برابری و برای سعادت انسانی را مقهور خود سازد.

جنایات اخیر جمهوری اسلامی در سنندج، سقز، مهاباد، اشنویه و سایر شهرهای کردستان در خدمت این

هدف است. اما رژیم اسلامی این بار تماماً کورخوانده زمانی که همه حوزه های علمیه و موقوفات را به نفع فشار اعتراض مردم در سراسر ایران کمر خم کرده است. خودشان هم میدانند که جمهوری اسلامی به پایان راه خود رسیده است و باید برود. باید تکلیف این رژیم را یکسره کرد.

تا زمانی که سران رژیم را به زندان نینداخته ایم، تا زمانی که سپاه پاسداران و ارتش را

جمعه ها منتشر میشود



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: اعظم کم گویان ۱۴ مرداد ۱۳۸۴ - ۱۵ اوت ۲۰۰۵

www.hekmatist.com



گفتگو با خالد

حاج محمدی

ضامن پیروزی

مردم در

کردستان

چیست؟

کمونیست: بدنبال اعتراضات مردم در شهر مهاباد، شهرهای شمالی کردستان به صحنه درگیری و اعتراضات وسیع مردم با جمهوری اسلامی تبدیل شد. در شهرهای جنوب کردستان نیز تجمعات انقلابی و درگیریهایی چند روزه با رژیم بوقوع پیوست. مردم چه میخواهند؟ چگونه میتوان این اعتراضات را به جزئی از یک مبارزه هدفمند و با نقشه اқشار مختلف مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کرد؟ چه خواستههایی باید پرچم این مبارزات باشد؟

خالد حاج محمدی: مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند، حتی برای یک روز. خواست مردم رفتن جمهوری اسلامی است. راستش نه تنها در کردستان، در تمام ایران مردم این رژیم را نمیخواهند. اعتراض مردم

مردم به نفس وجود جمهوری اسلامی است. طبیعتاً در حرکتی معین به اندازه نیرویی که دارید میتوانید مطالبه طرح کنید. در اعتراضات اخیر خواستههای اصلی این مردم اتمام فضای نظامی و آزادی فوری دستگیرشدگان و معرفی و مجازات عاملین صفحه ۴

## پایان دادن به تروریسم! کدام پاسخ؟ (۱)

مقابله با اشغالگری دولت اسرائیل، هرازگاه جان شهروندان عادی اسرائیل را میگیرد. ولی در دوران پس از ۱۱ سپتامبر هیچیک از اینها به اندازه آنچه در لندن اتفاق افتاد وحشت، توجه و سوالات بنیادی برنیانگیخته است. چرا؟ به سادگی به

انفجارهای انتحاری لندن مجدداً و بیشتر از هر مورد دیگر ترور اسلامی، این رشته سوال را در اذهان عموم برجسته کرده است. در چهار هفته بعد از انفجارات هفت ژوئیه لندن، انفجارهای دیگری در مصر و ترکیه و قیلتز از آن در مادرید، بالی و جاهای دیگر اتفاق افتاد. در عراق ترور، نامنی، جنگ داخلی ناشی از رویارویی دو قطب تروریستی، زندگی مردم را جهنم کرده است. تروریسم اسلامی در فلسطین، در جو



fateh\_sh@yahoo.com

فاتح شیخ

این خاطر که لندن به یک نقطه اشتعال (فلش پوینت) اصلی در تقابل تروریسم دولتی قدرتهای غربی با تروریسم اسلامی بدل شده صفحه ۳

## جمهوری اسلامی و مخمصه حجاب

پوشیدن شلوارک ... از مصادیق بارز بدحجابی محسوب می شوند...

شاید هیچکس به اندازه آیت الله ها و حجج اسلام و برادران ایمانی و انتظامی شان در ۲۶ سال گذشته معلوماتشان در مورد انواع و چگونگی "لباس و پوشش فساد آمیز و غیر مجاز زنان" در ایران بالا نرفته که هیچ حتی ناچارند -



azam\_kamguyan@yahoo.com

اعظم کم گویان

"...پوشیدن لباسهای تنگ، لباسهای نازک، لباسهای بدن نما، مانتوهای تنگ و کوتاه، شلوارهای کوتاه بدون جوراب، پاهای برهنه، مانتوهای بدن نما،

نامه رحمان حسین زاده به

به امنستی انترنشنال و نهادهای مدافع

حقوق انسان برای آزادی

دستگیر شدگان در کردستان

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## به امنستی انترناسیال و سازمانها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق انسان

روز دوشنبه اول اوت اعتراض و تظاهرات مردم شهر سنندج مرکز استان کردستان ایران توسط نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی مورد تعرض و سرکوب قرار گرفت.

مردم سنندج در تجمع اعتراضی خود خواستار آزادی دستگیر شدگان اعتراضات اخیر شهرهای کردستان و کل زندانیان سیاسی در ایران بودند. جمهوری اسلامی به جای جوابگویی به خواست برحق

این مردم از میان آنان بیش از سیصد نفر از جوانان و مردم معترض را روانه زندان نمود. امروز ۲ اوت خانواده دستگیر شدگان با تجمع خود خواستار آزادی فوری دستگیر شدگان شدند.

لذا وظیفه امنستی انترناسیال و دیگر سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان است که همه امکانات و ابزارهای خود را برای آزادی دستگیر شدگان وقایع شهر سنندج و سایر شهرهای کردستان از

معضل "زن در اسلام"، اتفاقاً زنان را بیشتر و جدی تر به میدان مبارزه با این دین زن ستیز و رژیم سیاسی آن کشاند. طی بیست و شش سال گذشته، زنان روزانه بخصوص در فصل گرما خیابانهای شهرهای ایران را به صحنه درگیری و کشمکش با گشتهای منکرات رژیم تبدیل کردند. این کشمکش ها و درگیریها نه تنها روسری

زنان را چند سانتی متر عقب می برد و آرایش و رنگارنگ شدن و امروزی شدن لباسهای آنها را برمی گرداند، بلکه به آنها جرئت و جسارت بیشتری در مقاومت علیه احکام اسلامی و مزدوران مجری آن می بخشید. پوشش و ظاهر زنان به یکی از عرصه های نبرد آزادیخواهانه در ایران تبدیل

شد. پوشش زنان که قرار بود تماما اسلامی شود هرچه بیشتر ضد اسلامی شده و فقط پوسته ای از اسلام پوسیده بر آن باقی مانده است. زنان در مبارزه علیه حجاب هرگز تسلیم اسلام و حکومتش نشدند.

و اکنون در آخرین پله افول رژیم اسلامی، در خندقی که جمهوری اسلامی پشت سر احمدی نژاد خود را در آن پنهان کرده و دارد عکس العملهای آتی مردم را پیش بینی و ارزیابی می کند، نمره های کربیهی که از گلوی اسام جمعه های این شهر و آن استان علیه زنان بیرون می آید و بخشنامه های برادران نیروی انتظامی در این یا آن استان تلاش دارند عقربه زمان را به عقب برگرداند و یک روند دیگر از توحش و

ورزش آنها، رابطه زنان با مردان، حضور آنها در بیرون از خانه، و نقش زن در فرهنگ و معنویات اسلامی که به ضرب کشتار و سرکوب بر جامعه حاکم شد، همگی به معضل حل نشدنی اسلام و جمهوری اسلامی تبدیل شدند.

جواب اسلام به همه جوانب این معضل بزرگ تا مدتها "یا روسری یا توسری" بود که قرار بود به ضرب تیزبر و زنجیر و اسید، با پرتاب کردن زنان به گوشه خانه ها، اسلام و جمهوری آن را از شر حضور و حیات و فعالیت زنان نجات دهد. اما "یا روسری یا توسری" و اجرای آن توسط لشکر اوباشان فمه و زنجیر بدست و اسیدپاش، بجای حل

آزادی، برابری، حکمتیست کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

www.hekmatist.com

آزادیهای مدنی و فردی شایسته انسان در زمان حاضر دست یابند و همه را همین الان می خواهند. قیام مردم علیه جمهوری اسلامی، جدایی دین و دولت، درهم شکستن نهادهای اسلامی در حاکمیت، لغو قوانین ضدزن و اعلام برابری کامل زن و مرد روزهایی را نزدیک می کند که جنبش رهایی زنان در ایران، با دستیابی به آزادی و حرمت و حقوق خود، الگوی زن مدرن، جسور و آزاده ابتدای قرن بیست و یکم را به چشمان ابله و مغزهای کوچک و سفیه آخوندها، ملی - اسلامی ها و سایر مرتجعین فرو کنند.

امروز باید به حمایت از مردم در کردستان برخاست. این مبارزه مبارزه ما برای آزادی و برابری است و مردم کردستان در این رودروئی با جمهوری اسلامی نباید تنها بمانند. به مبارزه مردم کردستان پیوندید. یکشنبه ۱۶ مرداد را تعطیل اعلام کنید.

زنده باد آزادی و برابری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد سوسیالیسم  
کوروش مدرسی  
دبیر کمیته مرکزی حزب  
کمونیسیت کارگری -  
حکمتیست  
۱۲ مرداد ۱۳۸۴ (۳ اوت  
۲۰۰۵)

اساس منشور سرنگونی رژیم اسلامی بیش از هرکس منفعت طبقه کارگر را منعکس میکند. طبقه کارگر باید در صف اول جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی تضمین کند که این انقلاب نه تنها پیروز میشود بلکه پیش در آمد یک انقلاب بیوقفه به انقلاب رهایی بخش انسان، انقلاب سوسیالیستی طبقه ما خواهد بود. جای شما صف اول این اعتراض است. روز یکشنبه ۱۶ مرداد باید همه چرخ ها از حرکت بایستد. جمهوری اسلامی باید بفهمد که در مقابل طبقه کارگر نه برق دارد، نه نفت، نه آب و نه نان. ناچار است گورش را کم کند.

انقلاب علیه جمهوری اسلامی در حال شکل گیری است. انقلابی که نه تنها امروز بلکه سرنوشت نسل های آینده طبقه ما و انسانهای این جامعه را رقم خواهد زد. برچیدن نظام جمهوری اسلامی و جایگزینی فوری آن با دولت مردم قیام کننده بر

کردن مردم، بویزه طبقه کارگر، برای سازمان دادن و رهبری این حرکت اعتراضی قرار گیرند. جنایتکاران جمهوری اسلامی باید معرفی شوند، نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی باید از شهرهای کردستان خارج شوند و همه دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی باید آزاد گردند. کارگران!

انقلاب علیه جمهوری اسلامی در حال شکل گیری است. انقلابی که نه تنها امروز بلکه سرنوشت نسل های آینده طبقه ما و انسانهای این جامعه را رقم خواهد زد. برچیدن نظام جمهوری اسلامی و جایگزینی فوری آن با دولت مردم قیام کننده بر

انقلاب آتی ایران را به پرچم رهایی و برابری همه انسانها تبدیل کنند. سنندج و سقز، مهاباد، اشنویه، سردشت و مریوان و سایر شهرهای کردستان باید در انقلاب آتی ایران نقش تیریز در انقلاب مشروطه را بازی کنند. کردستان باید سنگر انقلاب ایران باشد. صدای انقلاب ایران را میتوان باردیگر از کردستان شنید. مردم!

حزب ما از اعلام روز یکشنبه ۱۶ مرداد بعنوان روز اعتصاب عمومی در کردستان حمایت میکند. از همه کمونیست ها، بویزه اعضا و دوستداران حزب کمونیست کارگری حکمتیست، میخواهیم تا در صف اول تلاش برای متحد

و اعمال نکرده است. جمهوری اسلامی میتواند جنایت بیافریند. جمهوری اسلامی را باید انداخت.

نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی همچنان این چرخ جنایت کاری را بگرداند. باید متحد شد، باید با صف واحد و پرچم واحد ایستاد. باید جمهوری اسلامی را عقب راند. باید جمهوری اسلامی را از کار خود پشیمان کرد.

بگذار مردم انقلابی در کردستان، مردم سنندج و سقز و مهاباد و مریوان و سایر شهرهای کردستان نه تنها جمهوری اسلامی را عقب بزنند بلکه با شعار زنده باد آزادی، زنده باد برابری پرچم

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!



از صفحه ۱

است. میتوانست نشود. شده است. جنگ و اشغال عراق، بیشک در تبدیل انگلستان به چنین نقطه انفجاری تعیین کننده بوده است.

فاجعه ۱۱ سپتامبر، و ارتقاء قلدری نظامی به اولویت استراتژیک دولت آمریکا بدنبال آن، جهان را بمراتب ناامن تر از گذشته کرد. بمباران هیروشیما و ناکازاکی، همچون صحنه هولناکی از تروریسم دولتی آمریکا، هرگز از ذهن بشر فراموش نمیشود. و نباید گذاشت که فراموش شود. جنگهای جهانی اول و دوم و جنگ ویتنام همینطور. تاریخ، یک پروسه مادی و واقعی بهم پیوسته است. حال را نمیتوان از گذشته منفصل کرد. در نتیجه هیچ ماده شوینده ای برای زدودن تاریخ از ذهن نوع بشر وجود ندارد. تلاش پست مدرنیستی نفی تاریخ که مکمل "فلسفی" و آکادمیک استراتژی راست افراطی ریگان و تاچر بود، به همین دلیل به صخره خورد و تکه تکه شد. تاریخ تروریسم دولتی قدرتهای امپریالیستی که مادر همه شاخه های تروریسم معاصر است را نمیشود شست و به فراموشی سپرد. ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن بویژه جنگ آمریکا و انگلستان علیه عراق هم در ردیف همین زلزله های تاریخی است که پس لرزه هایش هنوز هرازگاه پشت بشریت را می لرزاند. این واقعیتی تاریخی است که دنیا پس از ۱۱ سپتامبر و بویژه پس از جنگ و اشغال عراق

بشدت ناامن تر شده است. تقابل دو قطب جهانی تروریسم: تروریسم دولتی آمریکا و متحدانش از سوئی و تروریسم اسلامی از آن سو، یک ناامنی گلوبال بر زندگی بشر تحمیل کرده که هیچکس هیچ جا از آن در امان نیست. رهبر و متفکر بزرگ کمونیسم معاصر منصور حکمت، خطوط پاسخ بشریت متمدن به این معضل را در تحلیل درخشانش از "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" بدست داده است. این نقطه روشن را با بکار بستن فعالانه و مبتکرانه آن باید ارج گذاشت.

تروریسم یک فاجعه طبیعی، یک تسونامی و آتشفشان و زلزله نیست. پدیده ای سیاسی و اجتماعی است. پدیده ای کثیف و فاجعه بار و ضد انسانی که زاده دست انسان است و به دست انسان هم حل خواهد شد. دولت و دستگاه حاکمه انگلستان شامل میدیای مزدور و مزانتروپ آن با مرکزیت بی بی سی، در پاسخ این رویداد، به روال هر دولت ارتجاعی، در کنار پلیسی کردن فضای جامعه و محدود کردن آزادیها و حقوق مدنی شهروندان، با تمام نیرو میکوشد اذهان شهروندان را با "آگاهی بحران" پوشش دهد تا زیر پرده دود آن، همان سیاستهایی را دنبال کند که حاکمیت طبقاتی و قدرت امپریالیستی اش را بر آن استوار کرده است.

نگاه تاریخی و اجتماعی اسلام سیاسی که یک سر و

یک محور تروریسم امروز است، محصول سیاست امپریالیستی معروف به "کمربند سبز" است. بر مبنای آن سیاست قدرتهای غربی مرزهای جنوبی شوروی را با زنجیره ای از دولتها و جنبش های اسلامی محاصره کرده و هر تلاش اجتماعی و پیشروی را برای کنار زدن اسلام از دولت و جامعه سرکوب میکردند. اما خاصیت "کمربند سبز" برای غرب تنها مقابله با شوروی نبود، کما اینکه شوروی هم خود را به درجاتی با آن همساز میکرد، بلکه علیه هر تحرکی از جانب طبقه کارگر و چپ و آزادیخواهی در جوامع خاورمیانه و سایر کشورهایی بود که اسلام در آن هنوز از نفوذ و تاثیر ایدئولوژیک برخوردار بود. استفاده دولت انگلیس از اسلام بعنوان یک ایدئولوژی برای ساختن دولت "پاکستان" و جدا کردنش از شبه قاره هند در جریان جنبش استقلال این مستعمره بزرگ، یک پشتوانه قوی قدرت سیاسی به جنبش اسلامی معاصر داد که امروز توسط اسلام سیاسی از آن بهره برداری میشود. اما تا آنجا که به موضوع این نوشته مربوط است، استفاده از اسلام توسط قدرتهای غربی حتی به این حوزه ها هم محدود نبوده و نیست. بویژه در دوران پس از استقلال مستعمرات و در شرایطی که جمعیت وسیعی از نیروی کار ارزان از مناطق اسلامزده به اروپا و آمریکای شمالی، به حوزه های پیشرفته تر سرمایه داری، سرازیر شدند، استخدام اسلام برای در

در انگلستان این سیاست به شکلگیری جریانات اسلامی با ترندهای گوناگون و تسلط آنان بر نسل دوم و سوم مهاجران جوامع اسلامزده بویژه پاکستان میدان داده است. دولت انگلستان با دادن بودجه و اختیارات فراوان به شاخه های صنعت مذهب "براند" اسلامی در انگلستان، به اسلام و جریانات اسلامی ماموریت میدهد که نسل جوان نیروی کار ارزان را در انقیاد فکری و ایدئولوژیک نگهدارد. "فرهنگ" در این عرصه چیزی جز تعیین کدهای رفتاری کنکرت بر مبنای ایدئولوژی و سیاست حاکم شده و تحمیل آن بر فلان بخش از جمعیت حامل کار ارزان نیست. بخشی که تاریخا پائین ترین قشر طبقه کارگر در انگلستان را تشکیل داده است. امروز در نتیجه انتقال صنایع محل زیست و کار این جمعیت در لیدز و

برادفورد و بیرمنگام و غیره، به کشورهای "مادر" کار ارزان، نسل جوان این لایه طبقاتی در بحران لاینحل بیکاری غرق شده است بی آنکه کورسوی امیددی در ساحلی ببیند.

در شرایط تقابل و جدال قدرت و سهم خواهی اسلام سیاسی با قدرتهای غرب، بویژه بعد از ۱۱ سپتامبر چه چیزی مانع است که اسلام سیاسی این بخش مستاصل جامعه را بخود جلب کند، به اذهانشان آگاهی ارتجاعی اسلامی و هویت اسلامی تزریق کند، به استیصال و از خود بیگانگی تحمیل شده

بر آنان پاسخ اسلامی بدهد، و از این طریق راهی پیش پایشان بگذارد که احساس قدرت در شکل وابستگی به قدرت معینی به آنها بدهد، که در جدال کنونی جهان، ولو به ظاهر، در برابر قدرت حاکمی ایستاده است که آنها را الینه و "بی هویت" و بیگانه از خود کرده است. زمینه اجتماعی و سیاسی گرویدن نسلهای دوم و سوم جمعیت کار ارزان تحت تاثیر اسلام، به جریانات تروریسم اسلامی همین است. بر این زمینه اجتماعی و سیاسی است که جریانات اسلامی نیرو میگیرند، نیروی جلب شده را جذب و مغز شونی میکنند و از آنها برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خود داوطلبان انتحار یا به اصطلاح "بمب پادار" درست میکنند.

ادامه دارد

از صفحه ۴

سراسری کردن مبارز مردم کردستان است. این کار هم با شعار نمیشود، باید به جنبش خود افق سراسری داد. ناسیونالیسم کرد با افقی که دارد و اهدافی که تعقیب میکند، اعتراضات مردم را محلی میکند. محلی میکند تا بتواند آن را از آن خود کند و سهم خود بداند. شرط موفقیت اعتراضات موجود دادن افق سراسری به آن است. گفتم این تنها با تبلیغ نمیشه، با تهیج نمیشه و با

شعار دادن نمیشه. باید فعالین و همین رهبرانی که بحث شد به این افق مسلح بشوند. ما در کردستان همزمان با زدن جمهوری اسلامی باید مبارزه ای سیاسی و جدی با افق و افکار ناسیونالیستی را در دستور داشته باشیم. در دل همین مبارزات شیوه و سنت آنها، سیاست و تاکتیک آنها و نظرات آنها را باید زیر نقد برنده قرار داد.

به عنوان آخرین نکته بگویم که حزب ما و رهبران و

فعالین این حزب باید در دسترس باشند. اوضاع حساسی است، ما در این راه البته اقدامات لازم را خواهیم کرد. ضامن موفقیت اعتراضات مردم در کردستان است که حزب حکمتیست ایفا خواهد کرد.



[www.marxhekmatistsociety.com](http://www.marxhekmatistsociety.com)

[www.koorosh-modaresi.com](http://www.koorosh-modaresi.com)

[hekmat.public-archive.net](http://hekmat.public-archive.net)

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سو سیالیستی!

بقیه از صفحه ۱

کشتار مردم میباید.

در مورد هدفمند کردن این مبارزات نکات زیادی را باید در نظر داشت. جواب داد و کلا کارهای متنوع و زیادی را باید پیش برد. برای هر انسان جدی و هر جریان جدی امر مسلم این است که در میدان واقعی نبرد به اندازه ای که نیرو داری و قدرت هستی میتوانی مطالبه و خواست خود را تحمیل و حتی طرح کنی. اینجا دیگر آرزوها نیست که تعیین میکنند چه بدست می آوری، بلکه نیرو و زور است. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند، اما با تمام اینها روزی آزادی دستگیر شدگان را خواهند، خواهان برداشتن فضای نظامی هستند و روزی فرمان قیام و گرفتن پادگانها. اگر امروز اعتراضات سندج و سقز و مهلباد به تهران و اصفهان هم کشیده میشد، اگر اکنون کارگر نفت هم حمایت کرده بود و حتی تهدیدی میکرد، ما وارد فاز دیگری شده بودیم و حتما دامنه اعتراضات، شعارها و رابطه احزاب با این حرکات شکل دیگری پیدا میکرد. جریان و حزبی که در این اتفاقات تنها تهییج کند و شعار بدهد، معنیش بی ربطی و پرتی از فعل و انفعالات مبارزه واقعی مردم است.

برای جریانی جدی موقعیت خود و نیرویی که در میدان است، ترکیب و میزان آمادگی آن برای کاری که میخواهد با این نیرو به سرانجام برساند، بسیار حیاتی است. بگذارید نمونه بسیار روشنی را بگویم، الان پ ک ک که بعد از ترک مناطق ترکیه در ایران بود و رابطه دوستانه با جمهوری اسلامی داشت، دوستیشان به هم خورده. تلاش میکند به اعتراض مردم رنگ قومی بزند، تلاش میکند در اوج بی مسئولیتی تنها شلوغ کند. میخواهد به رژیم ایران بگوید که اینها که همان پژاک باشند خیلی دست دارند. اینها از اعتراض مردم نه برای موفقیت مردم و رسیدن به خواستههایشان، بلکه برای استفاده از آن به عنوان اهرم فشار به جمهوری اسلامی و

در این دوره به آمریکا، تا نشان را بدهند استفاده کند. گفتم هدف برای پژاک تحمیل خود و به فروش رساندن اعتراض مردم در معادلات خود با دولتها برای تامین نان نیروهای پ ک ک است. اینها خود دبروز اعتراض مردم سندج را طرفداری از اسرائیل میدانستند. خوب معلوم است صرف شلوغ کردن و قومی کردن هدف آنهاست. جدا از اهداف ارتجاعی و بشدت قومی آنها، به سرانجام رساندن مبارزه مردم حتی برای رفع ستم ملی هم امرشان نیست. لذا در مناطق مرزی چهار گلوله را گریلای پ ک ک شلیک می کنند، با همه امکانات در تلاش هستند تا آن را به مبارزه و اعتراض مردم شهرهای کردستان با زور وصل کنند. این وصله ناجور و دور به مردم کردستان و مبارزه آنان نمیچسبد و این جریان هم بشدت حاشیه ای است. این نمونه را گفتم تا روشن شود.

بستگی به هدفی که برای خود میگذارید باید نقشه داشته باشید و روشن کنید که چگونه به هدف تعیین شده خواهید رسید. مراحل مختلف این مسیر کدامند و در هر مرحله کدام شعارها را طرح میکنید، چگونه نیروی میلیونی مردم را به میدان میاورید و غیره. باید برای خود تعریف کنید، هدف چیست و برای رسیدن به این هدف موانع کار چیست و چگونه باید این موانع را از سر راه برداشت. معنی این پیروزی و نقشه رسیدن به آن و تاکتیکهای مناسب با هر مرحله را باید هوشیارانه و با دقت ریاضی دنبال کند. گفتم کسی که میخواهد تنها شلوغ کند و اعلام کند که او هم وجود دارد، دیگر با چه نیرویی و کجا و چگونه کارش پیش رفته زیاد مهم نیست، مهم نیست چون صرف حرکتی ضد رژیمی آنها را راضی می کند. این برای جریانات حاشیه ای و بی ربط، راهی است ولی برای جریانی مسئول که میخواهد در دل این اتفاقات قدرتمند بیرون بیاید و مردم را از این مراحل با سرعت بیشتر و با دردرس

کمتر عبور دهد و به هدف نزدیک کند، برای جریانی که به میدان آوردن نیرو و سازمان دادن و رهبری کردن و هدایت آن در جنگی جدی با رژیم و برای نابودی بنیادهای جمهوری اسلامی مهم باشد، دیگر بیان احساسات نه چندان پخته کافی نیست و کار جدی میخواهد.

در مورد شعارها هم در صحبتهایم اشاره کردم که در هر مرحله و هر حتی جنگی میشود بر مبنای موقعیت و نیروی که دارید مطالبه و خواستههایی را طرح کرد. اما شعار آزادی برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی شعار اصلی ماست که امیال و آرزوهای مردم را بیان میکند. اکنون و در این اعتراضات خواست آزادی همه دستگیر شدگان یکی از مطالبات مردم در شهرهای مختلف است. همزمان مردم خواهان خاتمه دادن به فضای نظامی و رعب و وحشت هستند. نیروهای انتظامی از شهرها که محل زندگی و کار مردم است باید بیرون بروند. اینها خواستههای اعتراضات این مدت مردم بوده است و مهم میباشند.

**کمونیست: فضای اعتراض و مبارزه در کردستان چندین گام جلوتر از جو عمومی سیاسی و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این وضعیت برای حزب حکمتیست و شخصیتهای و رهبران شناخته شده آن در کردستان چه وظایفی را پیش پا میگذارد؟ چه اولویتهایی را باید تعیین و به چه باید پاسخ داد؟**

خالد حاج محمدی: مهمترین فاکتور از نظر من به میدان آوردن وسیعترین توده های مردم و سازماندان آنها در این اوضاع است. در کردستان احزاب تاریخا نقش جدی داشته اند، جامعه کردستان بشدت تحزب یافته است. این احزاب جنبشهای اجتماعی مختلفی را نمایندگی میکنند و اهداف و سنتهای مختلفی را دنبال میکنند. ما در میدانی برهوت فعالیت نمیکیم. مبارزه و سیاست امروز میدان آرزوها نیست. باید درک روشنی از اوضاع را

داشت، نیروی خود و حریفان و از همه مهمتر موقعیت رژیم را و آرایش نیروها را فهمید. در جواب به سوال قبلی به داشتن نقشه اشاره کردم. در کردستان حزب ما جریانی اجتماعی است. سرمایه وسیعی در اختیار ماست و آن طیف وسیعی از رهبران خوشنام و رادیکال و با اتوریته چند دهه مبارزه مردم است. شناخته ترین، خوشنامترین و رادیکالترین رهبران مردم در این حزب جمع شده اند. این امکانات وسیعی را در اختیار حزب ما قرار میدهد. ما باید بدست از این نقطه قوت حزب در خدمت به میدان آوردن بیشتر مردم و سازمان دادن آنها استفاده کنیم. تلاش ما این باید باشد که از کردستان به عنوان منطقه ای که چپ و کمونیسم نفوذ دارند در خدمت تقویت جنبش خود در سراسر ایران استفاده کنیم.

مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند، ما باید این نخواستن مردم را در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی نمایندگی کنیم. موقعیت مردم در جدال با جمهوری اسلامی، رسیدن مردم به امیال و آرزوهایشان در گرو نقشی است که جریان ما میتواند ایفا کند. حزب حکمتیست باید نماینده سازش ناپذیری در مبارزه علیه رژیم تا به آخر باشد و این را با سرسختی و روشن بینی هر روزه و در تمام مراحل اعتراضات پیش ببرد. مهم این است ما بتوانیم مهر رادیکالیسم، مهر برابری طلبی را به تحولات این دوره بزنیم. مهم این است سیاستی رادیکال را بر آن حاکم کنیم. مهم این است در تمام تحركات و اعتراضات نه تنها اثر حضور ما معلوم باشد، بلکه سیاست خود را در ابعاد وسیعی توده ای کنیم و افق خود را با افق مبارزه و اعتراض مردم چفت کنیم که این دو از هم کمتر قابل تفکیک باشند. من اشاره کردم که جنبشهای مختلف افقهای مختلف را در مقابل مردم قرار میدهند. ما باید بتوانیم افق خود را به افق مردم تبدیل کنیم. اکنون

در جواب به سوال اول شما بحث از افق روشن کردم و اینجا میخواهم بگویم یکی از کارهای ما حکمتیستها در کردستان، تلاش برای

**به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!**